



## حقوق زنان در آخرت

محسن کدیور

ایشانته ۸۵/۱۲/۱۰



**چکیده:** این نوشتار با رویکردی قرآنی، حقوق زنان در آخرت را مورد بررسی قرار داده و ضابطه حتمی و تغییرناپذیر در ثواب و عقاب اخروی را «ایمان و عمل صالح» معرفی کرده و با استناد به هفت آیه قرآن معتقد است که جنسیت، کمترین تأثیری در ثواب و عقاب اخروی ندارد و عدالت، به معنای تساوی مطلق بر اندیشه اسلامی حاکم است. در بخش دوم به تأثیر جنسیت اخروی در برخورداری از ثواب و عقاب اشاره و جنسیت اخروی را منحصر به بعد جسمانی و مادی دانسته و تذکیر و تانیث را از روح و نفس آدمی نفی نموده است. وی بحث را تنها معطوف به بهشت دانسته و با استناد به برخی آیات نتیجه گرفته است که، هر آنچه بخواهند در بهشت برایشان فراهم است و در این زمینه هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و این یک قاعده کلی است که هیچ تفاوت و تبعیض جنسی را برنمی‌تابد. وی در بخش پایانی مقاله، به بحث و بررسی حورالعین و غلمان بهشتی پرداخته است.

آیا جنسیت در ثواب و عقاب و زندگی جاوید اخروی دخالت دارد یا ایمان و عمل صالح بدون لحاظ جنسیت، مسیر حیات خالد را رقم می‌زند؟

این مقاله، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از این دست است. اصولاً با این همه مشکلات و معضلات حقوق زنان در دنیا، چگونه نوبت به بحث از زن و آخرت رسیده است؟ در این زمینه گفتنی است: اولاً: جایگاه و حقوق زنان در آخرت فی نفسه قابل بحث است و فارغ از نتایج و تأثیرات عملی آن به لحاظ علمی و معرفتی مطرح است.

ثانیاً: در هر دین و مذهبی تصویری که از آخرت ارائه می‌شود، با ارزش‌های مطلوب آن

دین و مذهب در دنیا نسبت مستقیم دارد. از بررسی و تحلیل آن وضع مطلوب اخروی، به راحتی می‌توان ضوابط و معیارهای دنیوی را ارزیابی کرد. اگر «دنیا مزرعه آخرت است»، از مطالعه محصولات و نتایج آن می‌توان به چگونگی این مزرعه پی برد. دینی که برای زنان در آخرت وجودی تبعی و عرضی و درجه دوم قائل است، طبیعی است که وضعیتی فرودست و سایه‌ای برای زنان در دنیا توصیه کند.

دوم: روش بحث پسین است، نه پیشین. یعنی به جای این‌که بگوییم زنان در آخرت این‌گونه باید باشند، چنین جایگاهی را باید دارا باشند، گفته‌ایم از مطالعات آیات به دست می‌آید که زنان از چنین جایگاهی برخوردار خواهند بود.

سوم: دخالت جنسیت در آخرت به دو صورت ممکن است. یکی، دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی، بی‌آن‌که در آخرت جنسیتی مطرح باشد. در این مرحله تأثیر جنسیت در معاد روحانی قابل بحث است. سؤال این قسمت چنین است آیا جنسیت دنیوی یا زن بودن در دنیا تأثیری در معاد روحانی و ثواب و عقاب اخروی دارد یا نه؟

دیگری، دخالت جنسیت در حیات اخروی به معنای تفاوت‌های جنسی در معاد جسمانی است. یعنی فارغ از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در دنیا، آیا زنان و مردان در سرای دیگر، از حقوق و امتیازات متفاوتی برخوردار می‌شوند یا این‌که جنسیت در بهره‌مندی از حقوق و امتیازات مادی دخالتی ندارد؟ واضح است اولاً؛ بدون باور به معاد جسمانی و تحقق بدن انسانی در قیامت چنین بحثی امکان ندارد، و ثانیاً این بحث غیر از بحث اول است؛ زیرا در بحث اول سخن از دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی است بدون این‌که در قیامت زن و مرد و بدن مادی در کار باشد و در بحث دوم سخن از دخالت جنسیت در آخرت است یعنی تفاوت حقوق و امتیازات زنان و مردان در قیامت بدون در نظر گرفتن جنسیت دنیوی.

براین اساس ما بحث را در دو مقام برگزار خواهیم کرد. مقام اول: بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی و مقام دوم: بررسی تأثیر جنسیت اخروی در ثواب و عقاب. اگر چه بحث اول فی الجمله مورد اشاره برخی مفسران قرار گرفته، اما بحث دوم بدیع و تازه است. بخش اول: بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی:

مطالعه دقیق آیات قرآن نشان می‌دهد که ضابطه حتمی و تغییرناپذیر ثواب و عقاب، «ایمان و عمل صالح» است و جنسیت کمترین تأثیری در این زمینه ندارد. در این ارتباط هفت

آیه را برگزیده‌ایم که به صراحت، عدم تأثیر جنسیت دنیوی در قیامت را اثبات می‌کنند. (سوره نساء، آیه ۱۲۴)؛ (غافر / ۴۰)؛ (توبه / ۷۲)؛ (نحل / ۹۷)؛ (فتح / ۵ و ۶)؛ (حدید / ۱۲ و ۱۳)؛ (احزاب / ۳۵)

### بخش دوم: بررسی تأثیر و جنسیت اخروی در برخورداری از ثواب و عقاب:

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که از مسأله جنسیت یا تفاوت جنسی در ناحیه عقاب، عذاب و جهنم بحثی به میان نیامده است. در حالی که در ناحیه ثواب و بهشت، آیات متعددی مطرح است. لذا بررسی تأثیر جنسیت اخروی به حوزه برخورداری از ثواب منحصر می‌شود. جنسیت اخروی در دو موضع قابل مطالعه است: یکی ادله جنسیت دنیوی در آخرت، یعنی محشور شدن آدمیان در قیامت در قالب زنان و مردان در آخرت و دیگری موجودات بهشتی که به عنوان پاداش همنشین و اصلاان به بهشت می‌شوند و جنسیت در آن‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند. با توجه به تفاوت بحث در این دو موضع، مانیز بحث را در این دو موضع بطور مجزا دنبال می‌کنیم:

#### موضع اول: ادامه جنسیت دنیوی در بهشت:

در تداوم جنسیت دنیوی در آخرت سه دسته آیات قابل ذکر است. دسته اول: از بین رفتن نسبت و خویشاوندی در محشر؛ در این دسته از آیات محشور شدن آدمیان در روز محشر، احوال قیامت و مراحل قبل از محاسبه تصویر می‌شود. در این حالات خویشاوندی و نسبت گسسته می‌شود. دشواری و صعوبت وقایع آن روز به میزانی است که آدمی از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان می‌گریزد (عبس / ۳۷-۳۳) مادران نوزادان شیری‌شان را وامی‌دهند یا زنان باردار وضع حمل می‌کنند و نوزاد را رها کرده می‌گریزند. (حج ۲-۱) در این دسته از آیات اگر چه بحث جنسیت و تداوم دنیوی آن در آخرت مطرح است، اما اثری از تبعیض و تفاوت جنسی دیده نمی‌شود. در احوال قیامت، زن و مرد همسان به دنبال سرنوشت خویش می‌گریزند و هیچ کس چه زن چه مرد از فزع آن روز در امان نیست و برای هیچ کس امتیازی در کار نیست.

دسته دوم: تداوم همسری صالحان در بهشت؛ خویشاوندی صالحان در دنیا می‌تواند در بهشت تداوم یابد. اگر اعضای خانواده‌ای همگی توفیق ایمان و عمل صالح را یافته باشند و در محاسبه اخروی سر بلند شده باشند، با یکدیگر به بهشت وارد می‌شوند. زن و شوهری که تقوا پیشه کرده، شرایط بندگی خداوند را رعایت کرده باشند، در بهشت نیز توفیق ادامه

زوجیت و همسری را - اگر بخواهند - خواهند داشت و می‌توانند جاودانه در کنار هم از نعمات بهشتی بهره‌مند شوند. در این زمینه چند آیه قابل ذکر است:  
(رعد / ۲۳)؛ (زخرف / ۷۰ - ۷۱).

در آیه نهم سوره انشقاق نیز بازگشت اصحاب یمین پس از محاسبه‌ای آسان به سوی خانواده در حال سرور و شادمانی ترسیم شده است.

تأمل در این آیات به ویژه آیه دوم نشان می‌دهند که اولاً: مراد از ازدواج در هر دو آیه همسران صالح زمینی صالحان است نه حورالعین؛ چرا که حورالعین به بهشت داخل نمی‌شود، او از لوازم بهشت است. ثانیاً: علاوه بر همزمانی دخول در بهشت، همشینی زن و مرد صالح در بهشت در تداوم زوجیت دنیوی مطرح است. ثالثاً: به قرینه «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» تمایل زن و مرد به ادامه همشینی و زوجیت ملاک عمل خواهد بود نه تداوم قهری زوجیت.

آیه سوم: هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِفُونَ \* لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (یس / ۵۶ - ۵۷)

دسته سوم: فراهم بودن هر آن چه در بهشت دل بخواد؛ به هر حال عدم اختصاص این امتیازات بهشتی به مردان مسلم یا مسلمان مسلم است و یقیناً اطلاق آن شامل حال زنان نیز می‌گردد. آیات این دسته به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: آماده بودن هر آن چه طلب کنند؛

گروه دوم: فراهم بودن هر آن چه بخواهند؛

گروه سوم: هر آن چه دلشان بخواد؛

تعبیر سه گانه از حیث زنان و مردان مطلق است و مردان و زنان رستگار را هر دو شامل می‌شود. از مذکر بودن ضمیر یا موصول هرگز نمی‌توان اختصاص به مردان را استفاده کرد. اختصاص به مردان نیازمند تصریح است. این نکته در تمام مباحث قرآن جاری است.

**موضع دوم: موجودات بهشتی همشین راه یافتگان به بهشت:**

علاوه بر زنان و مردان صالحی که از زمین به بهشت الاهی راه یافته‌اند، قرآن خبر از دو نوع موجود بهشتی می‌دهد که همشین و در خدمت راه یافتگان به بهشت هستند: یکی زنان بهشتی که سرآمد جمال و کمالند و دیگری پسران نوری بهشتی که خدمتکار و ساقی بهشت‌اند. ما نیز به تناسب این دو موجود بهشتی بحث را در دو مبحث دنبال می‌کنیم.

مبحث اول: زنان بهشتی؛ قرآن در این باره به تفصیل سخن گفته و صفات جمال و کمال آنان را بر شمرده است. گاهی از آنها با تعبیر «ازواج مطهره» یاد کرده است. (بقره: ۲۵، آل عمران: ۱۵، نساء: ۵۷) جفت‌های پاکیزه، پاکیزه از هر نقصی چه در ظاهر و چه در باطن. از مجموعه شانزده صفتی که قرآن کریم برای زنان بهشتی بر شمرده و گاهی مکرراً تذکر داده است، به دست می‌آید که:

۱. زنان بهشتی از زنان زمینی در خلقت متمایزند.
  ۲. در نهایت کمال و رفعت مقام و نجابت و عفاف هستند.
  ۳. به غایت با جمال و زیبارویند.
  ۴. در عنفوان جوانی‌اند.
  ۵. دوشیزگی صفت استمراری آنان است.
  ۶. آنان پاداش خداوند به مردان مؤمن صالح محسوب می‌شوند.
- مبحث دوم: پسران نورس بهشتی؛ این جوانان نورس خدمتکار مردان راه یافته به بهشت‌اند. و هرگز بالاستقلال خدمتکاری زنان راه یافته به بهشت را به عهده ندارند. در این موضع مردان راه یافته به بهشت به تصریح قرآن کریم از نعمت حورالعین برخوردارند. حال آن‌که معادل چنین موقعیتی برای زنان راه یافته به بهشت ترسیم نشده است. یعنی کمترین اشاره‌ای به نعمت وجود مردان بهشتی به عنوان پاداش برای زنان صالح در دست نیست. به عبارت دیگر لحن قرآن در این زمینه مردانه است.
- از تتبع در آثار گذشتگان و معاصران حداقل چهار پاسخ به مشکل تبعیض جنسی در آخرت قابل استخراج است. اگر چه بعضی از این نکات مستقیماً در پاسخ به سؤال یا مشکل فوق مطرح نشده‌اند:

پاسخ اول: مشکل از واژه حورالعین برخاسته، اما حورالعین به معنای زنان زیبای بهشتی نیست و اصولاً در قرآن چنین وعده‌ای به مردان مؤمن صالح داده نشده است: «معنای صحیح حورالعین «انگور سفید» است نه زنان سیاه چشم درشت چشم. براین اساس، «روحنا هم بحور عین» به نادرست با افزودن دو نقطه «زوجنا هم بحور عین» (دخان / ۵۴، طور / ۲۰) قرائت شده است.» (LUXENBERG, 2000., p.220.. 241) مؤید معنای انگور سفید از حورالعین کتاب درباره بهشت افراست سوری (۲۷۳ - ۳۰۶) است که سه قرن قبل از ظهور اسلام به زبان سریانی تألیف شده و در آن به توصیف بهشت و نعمت‌های آن پرداخته است و

بسیاری از اوصاف و نعمت‌های بهشت در این کتاب با بهشت قرآنی تشابهی باور نکردنی دارد. فقط به جای زنان سیه چشم، درشت دیده نعمت انگور سفید آمده است. (BROCK, 1998) در تحول معنای حورالعین از انگور به زنان بهشتی دو احتمال داده شده است: یکی این که الفاظ کتاب افرام در توصیف انگورهای بهشتی منشأ تکوین مفهوم حورالعین در قرآن شده است. (BECK, 1948, 398 - 405) دیگر این که واژه حورالعین از زبان و متون سریانی وارد قرآن شده، و تا زمان نزول قرآن معنایش انگور سفید بوده، اما بعدها در تاریخ تفسیر و حدیث مفهومی جدید بر آن تحمیل شده است (LUXENBERG, 200, CHAP.15). بر این منوال مشکل تبعیض جنسی در آخرت کاملاً حل می‌شود.

نقد پاسخ اول: این پاسخ با مشکلاتی جدی روبرو است:

اولاً: مشکل منحصر در واژه حورالعین نیست تا با اثبات تغییر معنای آن مشکل تبعیض جنسی از اساس حل شود. توصیف «حورالعین» به صفات متعدد زنانه (از قبیل کواکب اترابا، جعلناهن ابکارا، خیرات حسان، مقصورات فی الخیام، لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان) که در آیات مکرری از قرآن آمده است به هیچ وجه قابلیت انطباق با معنای انگور پیشنهادی را ندارد.

ثانیاً: صرف شباهت دیگر صفات بهشت قرآنی با بهشت توصیف شده در کتاب افرام سوری اثبات نمی‌کند که در موارد غیر مشابه کتاب متأخر از کتاب متقدم وام گرفته است. این شباهت‌ها ناشی از شباهت فراوان بلکه وحدت بهشت مسیحی و بهشت اسلامی است.

ثالثاً: تحول در معانی لغات یکباره اتفاق نمی‌افتد. چگونه می‌توان پذیرفت که قبل از نزول قرآن همگان از حورالعین معنای انگور سفید را می‌فهمیدند و ناگهان همه عالمان مسلمان و تمامی مسلمانان به اشتباه یا بدخواهی از حورالعین زنان بهشتی درک کردند. این ادعا فاقد مستندات لازم است و ادعایی بی‌دلیل و غیرعلمی بیش نیست. (DE BLAIS, 2003, 92-97)

بازتاب اندیشه ۸۳

۶۲  
حقوق زنان  
در آخرت

پاسخ دوم: نعمت‌های بهشتی برای تمام مؤمنان صالح است چه مرد و چه زن، و از جمله این نعمت‌ها «حورالعین» است. حورالعین زوج انسان مؤمن در بهشت است، یعنی هر یک از مردان و زنان مؤمن در بهشت حورالعینی از جنس مخالف خود دارند که با او مانوس می‌شوند و از او لذت می‌برند. این که از حورالعین زنان بهشتی توهم شده، ناشی از آن است که

قرآن کریم در جامعه مردسالار نازل شده و چاره‌ای جز سخن گفتن به زبان و فرهنگ مردم نبوده، و واضح است که زبان، فرهنگ و حوادث تاریخی ضرورتاً بر کلام و حیاتی تأثیر می‌گذارد و هیچ پیامبری جز به زبان قومش سخن نگفته و الا از مسلمات قرآنی است که انسان با دمیدن روح الاهی خلق شده است و این روح الاهی اختصاصی به مردان ندارد. اختلاف جنسی بین زن و مرد اختلافی مادی و دنیوی است و پس از مرگ اثری از آن باقی نمی‌ماند. بدن انسان پس از مرگ خاک می‌شود و با خروج روح از بدن، دیگر نه مذکر است نه مؤنث. و آن‌گاه که روح او با هیأت خاصی (که تفصیل آن را نمی‌دانیم) به بهشت وارد شد، خداوند در بهشت جنس دیگری برای او بنام حورالعین خلق می‌کند، برای مردان زنان بهشتی و برای زنان، مردان بهشتی؛ و حورالعین اسم جنس این مخلوق بهشتی برای انسان صالح مؤمن است. (القبانجی، ۲۰۰۴، ص ۵۵-۵۴)

نقد پاسخ دوم: این پاسخ «که پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت است» مبتنی بر دو مقدمه کلامی و ادبی است و هر دو مقدمه ناتمام است:

اما مقدمه کلامی: این‌که به انسان مؤمن صالح فارغ از جنسیتش پاداش داده می‌شود، مسلم است، اما این‌که این انسان مؤمن صالح به بدن جسمانی عنصری مذکر یا مؤنث می‌شود با ادله عقلی قابل اثبات نیست و مستند آن ادله نقلی است. اما همسران بهشتی، برای زنان مؤمنه صالحه (همانند حورالعین برای مردان مؤمن صالح) فاقد هرگونه مستند نقلی به‌ویژه فاقد مستند قرآنی است. این مقدمه بیش از آن‌که پسین و برخاسته از آیات قرآنی باشد، پیشین و مبتنی بر پیش فرض فلسفی خاصی است که هر چند مطلوب و قابل دفاع است، اما به لحاظ قرآنی یا حداقل در ادبیات موجود اسلامی قابل اثبات نیست و در حد ادعایی بدون دلیل باقی می‌ماند.

اما مقدمه ادبی: اطلاق حورالعین بر موجودات بهشتی اعم از زن و مرد به عنوان پاداش اخروی مؤمنین و مؤمنات اولاً فاقد دلیل است، چراکه به لحاظ لغوی نه مذکر است و نه بر صفت مشترک زنان و مردان دلالت می‌کند؛ بلکه دقیقاً از صفات زنانه است. ثانیاً دلیل بر خلاف آن است، چراکه صفات متعددی از قبیل (كَوَاعِبَ اُنْثَاءً، فَجَعَلْنَاهُنَّ اُنْكَارًا، خَيْرَاتٍ جِسَانٌ، مَقْصُورَاتٌ فِي الْبَيْتِ، لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ، كَانُنَّ الْيَاقُوتَ وَ الْعَرَبَانَ، فَاصْرَاتُ الْظَّرْفِ، فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ...) همگی صفات زنانه‌اند و به هیچ وجه قابل انطباق بر مردان نیستند.

توجه یاد شده به تأویل شبهه است. این تأویل اگر چه در مورد زوج اخروی (ازواج

مطهره) انسان صالح اعم از زن و مرد قابل پذیرش است، اما یقیناً در مورد حورالعین پذیرفتنی نیست و مشکل را حل نمی‌کند.

پاسخ سوم: واژه حورالعین دلالت بر جذابیت زنانه به مذاق عرب جاهلی و عصر نزول دارد. بسیار بعید است که قرآن در مقام بیان ابعاد زیبایی (استاندارد) جهانی برای تمام زنان در تمامی اعصار و ازمنه بوده باشد. بیان قرآنی در این باره به ذائقه شنوندگان عصر خاصی محدود است. واژه «حورالعین» تنها در آیات مکی بکار رفته و هرگز حتی در یک آیه مدنی استعمال نشده است. آیات مکی متعلق به دوران محدودیت مخاطبان قرآن در اعراب حجاز است، حال آنکه آیات مدنی متعلق به دورانی است که شنوندگان پیام قرآن به شدت افزایش یافته‌اند و منحصر به عرب نمی‌شوند، بلکه مخاطبان متنوعی را در برمی‌گیرد. در آیات مدنی به جای حورالعین واژه «ازواج مطهره» استعمال شده است. ازواج یعنی همسران چه مرد و چه زن. یعنی برای زنان صالحه، مردان مطهر و برای مردان صالح، زنان مطهره‌ای در آخرت در نظر گرفته شده است. ضمناً از جمع بودن ازواج در ازواج مطهره برخلاف برداشت غالب مفسران جواز تعدد زوجات در آخرت به دست نمی‌آید؛ بلکه جمع بودن ازواج در مقابل جمع بودن مؤمنین است. یعنی برای انسان‌های مؤمن صالح همسران مطهری، پیش‌بینی شده است (برای هر مؤمن صالحی چه مرد چه زن یک همسر مطهر نه بیشتر) واضح است که «ازواج مطهره» معادل «حورالعین» نیست. به‌ویژه آنکه «ازواج مطهره» می‌توانند همان همسران دنیوی باشند که به بهشت اذن ورود یافته‌اند. نه این‌که لزوماً غیرایشان باشند. (WADUD, 1994, P. 54-57)

نقد پاسخ سوم: این پاسخ که همانند پاسخ قبلی پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت است. نخستین پاسخ زنانه به مشکل است و حاوی برخی نکات قابل دفاع است. اما در عین حال در آن مناقشاتی روا است:

اولاً: اگر چه در آیات مدنی واژه مرکب «حورالعین» استعمال نشده و هر سه استعمال آن در آیات مکی است (دخان: ۵۴، طور: ۲۰، واقعه: ۲۲) اما چهارمین استعمال آن بدون «عین» در آیه ۷۲ سوره الرحمن بکار رفته «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْبُيُوتِ» سوره الرحمن اگر چه اقوالی دال بر مکی بودن آن است، اما قول اصح مدنی بودن آن است، چراکه روایات و تعلیلات ضعیفه در برابر روایات ترتیب نزول متفق علیها توان مقاومت ندارند (معرفت، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۱) سوره الرحمن نود و هفتمین سوره به ترتیب نزول است. به علاوه اگر چه عبارت

بازتاب اندیشه ۸۳  
۶۳  
حقوق زنان  
در آخرت



«ازواج مطهره» در آیات مدنی بکار رفته (بقره: ۲۵، آل عمران: ۱۵، نساء: ۵۷)، اما دو آیه زیر مکی است (پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶) و حاوی ازواجکم و ازواجهم: «أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَازْوَاجِكُمْ تُحْبَبُونَ» (زخرف: ۷۰). «هُمْ وَازْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكَبِّرُونَ» (یس: ۵۶) بی شک این ازواج نیز مطهرند. اگر چه صفت مطهر در این دو آیه تصریح نشده است. لذا نه حور به آیات مکی منحصر است و نه ازواج منحصرأ در آیات مدنی بکار رفته است.

ثانیاً: بر فرض که حور یا حورالعین تنها در آیات مکی بکار رفته است و ازواج یا ازواج مطهره نیز تنها در آیات مدنی استعمال شده باشند، مشکل حل نمی شود؛ زیرا اگر آیات مکی حورالعین به آیات مدنی ازواج مطهره نسخ نشده باشند و در ظرف اعتبار آیات دسته دوم از اعتبار دلالتی برخوردار باشند، حورالعین خاص است و ازواج مطهره (بنا بر وحدت مقصود) عام خواهد بود و عام به خاص تخصیص خواهد خورد. نه مکی بودن دلیل موقت بودن مدلول آیه است نه مدنی بودن دلیل ثابت مدلول حکم. حتی نظر برخی معاصرین، مسأله کاملاً برعکس نظر امینه و دود است: یعنی آیات مکی در مقام بیان پیام کلی و فرازمانی اسلام هستند و آیات مدنی دال بر آیات زمان مند تأسیس حکومت در مدینه. به هر حال قبول این که «حورالعین» بیانگر زنان مورد نظر اعراب عصر نزول است و جذائیت عمومی ندارند پذیرش وجود آیاتی با مدلول موقت و در نهایت منسوخ (اما نسخی متفاوت بانسخ باکتاب و سنت) در قرآن است.

پاسخ چهارم: این پاسخ متخذ از مبانی عرفانی و فلسفی است.

این دیدگاه عرفانی فلسفی را می توان در نکات زیر به زبان ساده تلخیص کرد:

۱. انسان صالح در بهشت اخروی به قدرتی دست می یابد که آنچه می خواهد، می آفریند.
۲. این آفرینش توسط قوه خیال نفس انسانی صورت می گیرد.
۳. صالحان بر دو مرتبه اند: صالحان مقرب جز معنویات و روحانیات درخواستی ندارند.
- اصحاب یمین محسوساتی از قبیل مأكولات و مشروبات و منکوحات طلب می کنند.
۴. حورالعین مطلوب اصحاب یمین است نه صالحان مقرب.

۵. خواسته های جسمانی اگر چه محسوس است اما مادی نیست، نوعی تمثل و ساخته قول خیال است. براین اساس که خواهش نفسانی توسط قوه خیال ایجاد می شود. بی شک فرقی بین زن و مرد نیست، هر دو بر مشتیهات نفس خود توانایند. اگر چه مقربین جز مقام قرب حق نطلبند، اصحاب یمین که به آن مقام اعلی واصل نشده اند به خواهش های جسمانی

دلخوشند و هر یک جنس مخالف طلب می‌کند، مردان حورالعین را و زنان جفت بهشتی را، و هر دو نیز از خیال خود لذت تام می‌برند. این مخلوق خیالی اگر چه محسوس است اما مادی نیست، صورت مثالی دارد همانند تمثیل جبرئیل برای مریم.

در ذیل پاسخ چهارم این نکات قابل ذکر است:

اولاً: بنابر مبانی عرفانی فلسفی یاد شده هر گونه تبعیض جنسی در آخرت از میان برمی‌خیزد و عدالت به معنای تساوی مطلق حکمفرما می‌شود. از این حیث این پاسخ، پاسخی موفق است. اگر چه بیان عارفان و حکیمان بیانی مردانه است، اما این اشکال صوری به سادگی قابل رفع است.

ثانیاً: ذکر حورالعین در ظاهر قرآن از این روست که از یک سو غالب مخاطبان در تمامی از منہ در نهایت غایتی جز اصحاب یمین ندارند و مقربون همواره در اقلیت محض اند، و از سوی دیگر در این مخاطبان غالب در عصر نزول دغدغه‌های مردانه مسلط بوده است. البته واضح است که این پاسخ باطنی مشکل ظاهر قرآن را مرتفع نمی‌سازد و متکلمان و فقیهان آن را نوعی تأویل و عدول از ظاهر و تمسک به قوه خیال را خروج از ضوابط معاد جسمانی می‌شمارند. تحلیل انتقادی این مناقشه مقال و مجال دیگر می‌طلبد.

تأملی دیگر: فارغ از چهار پاسخ فوق در علت نپرداختن کتاب الاهی به نعمت‌های زنانه در بهشت چه بسا نکات زیر ذکر شود:

اول: حجب و حیای زنانه باعث عدم تذکر این موارد است. زنان خوش ندارند این گونه امور بر زبان رانده شود.

دوم: در عصر نزول و قرن‌ها پس از آن، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، مردسالاری حاکم بوده و مطالبات زنان هرگز استقلالاً و منفرداً مطرح نبوده، و همواره به تبع و در ظل و سایه مرد مطرح می‌شده است. در چنین شرایطی طبیعی بوده که از امیال و مطالبات مردان در آخرت بحث شود و امیال و مطالبات زنان به غفلت و انهداده شود. بحث از حقوق زن و جایگاه و مطالبات وی از مباحث جدید است و در فرهنگ عصر نزول نباید انتظار چنین مباحثی را داشت. مطرح کردن چنین انتظاراتی غفلت از جغرافیای سخن است.

اما تعلیل اول پذیرفتنی نیست. به تصریح قرآن «لا یستحی من الحق» (احزاب: ۵۴) خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند. نگاهی به جزئیات مباحث قرآن نشان می‌دهد، خداوند در بسیاری از امور از تفصیلی سخن گفته که چه بسا سخن متعارف روا ندارد. اگر لذات جنسی

صالحان بهشتی حق است، در پرده قابل اشاره است چه برای مردان چه برای زنان، و اگر برای مردان ذکر شده، امکان ذکرش (با همان ادب قرآنی) برای زنان نیز می‌رفت. لذا این توجیه پذیرفتنی نیست.

تعلیل دوم در بدو نظر پذیرفتنی است، اما این توجیه لوازمی دارد از جمله پذیرش زمان‌مند بودن حداقل برخی آیات قرآن و پاسخ‌گو نبودن این دسته از آیات در شرایط دیگر زمانی. نپرداختن به تفصیل مطالبات زنان در آخرت همانند مردان در عصر نزول بلا اشکال بوده است، اما این امر امروز مشکل‌زا است. جذابیت بیانات قرآنی درباره بهشت برای مردان به مراتب بیش از زنان است. اگر رضوان و جوار قرب و نعم روحانی به مراتب مهم‌تر از نعم پیش پا افتاده مادی و لذائد جسمانی و جنسی است، در این ناحیه تفاوتی بین زنان و مردان نیست. آنان که حوزه معارف و اعتقادات که حوزه تعقل است متعبدانه پیش می‌روند مشکلی ندارند، اما آنان که دعوت قرآنی تعقل را اجابت می‌کنند و با نعمت عقل خداداد به خود اجازه پرسش‌گری و تأمل می‌دهند برایشان این پرسش ساده بروز می‌کند: چرا کتاب خدا به مذاق انسان دیروز تنها از مطالبات جزئی مردان در آخرت سخن رانده و مطالبات انسان امروز را در همپایگی زن و مرد در تفصیل جزئیات آخرت مورد عنایت قرار نداده است. این‌که گفته شود حکمت اراده الهی بر ما مخفی است، انسان پرسش‌گر را قانع نمی‌کند، معنای این سخن جاری نبودن ادعای متکلمانه اعجاز خالد حداقل در این بخش از آیات است. تحلیل انتقادی این مدعا مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

آنچه رافع مشکل در واقعیت امر است، قاعده کلی و عمومی قرآنی است که قبل از این به تفصیل به آن اشاره شد «ما تشتهی الأنفس، ما یشاؤون، ما یدعون» مطلق است و اختصاصی به مردان ندارد و یقیناً زنان را نیز شامل می‌شود، و زنان راه یافته به بهشت از تمام نعمت‌های الهی از جمله نعمت نیکوترین همسر برخوردارند و از این زاویه مردان و زنان از حقوق همانند برخوردارند. هر چند منصفانه باید پذیرفت که در ناحیه ذکر تفصیل تنها به جانب مطالبات مردان پرداخته شده و از مطالبات زنان در بهشت کمترین سخنی به میان نیامده است. به عبارت دیگر، تساوی در قاعده کلی و تفاوت در بیان جزئیات و تفصیل، بیان نعم مردانه و سکوت در ناحیه نعم زنانه.

نتیجه این‌که زنان در آخرت در تمام موارد از حقوق مساوی و مشابه با مردان برخوردارند. تنها در یک مورد به‌رغم تساوی کامل زن و مرد در قاعده کلی «فراهم بودن هر

آنچه در بهشت دل بخواد»، در جزئیات و تفصیل آن، تنها نعمت‌های مردانه مطرح شده و از نعمت‌های اختصاصی زنانه در آخرت سخنی به میان نیامده است.

## ● اشاره

۱. توجه به حقوق زنان در مباحث جدید کلامی و فقهی و اخلاقی جایگاه ویژه‌ای یافته است. گروه‌های مختلف روحانیون، روشن‌فکران و اهل اندیشه به این موضوع می‌پردازند. آقای کدیور در این مقاله زاویه جدیدی را طرح کرده است و آن نگاه به حقوق زنان در آخرت است. این توجه، گویا این‌که در تفسیرهای عالمان همیشه وجود داشته است، اما برجسته‌سازی آن کاری شایسته است.

۲. در مقاله آقای کدیور نکات مثبت زیادی وجود دارد. از جمله استناد به قرآن و تلاش برای به دست آوردن فهمی متکی بر آن. دوم، استخراج قواعد کلی از قرآن مانند این قاعده کلی که در بهشت هر چه بهشتیان بخواهند حاضر است. البته این موضوع امری مخفی نبوده است و مضمون آیات متعددی است که به صراحت این مطلب را بیان کرده‌اند. اما استفاده از آن در چنین موضوعی می‌تواند به عنوان یک راه حل تلقی شود. سوم، طرح و نقد دیدگاه‌های مختلف.

۳. در عین حال، اشکالاتی در این تحلیل وجود دارد. یکی از این اشکالات بی‌توجهی آقای کدیور به احادیث در تفسیر قرآن است. به رغم ادعای ایشان مبنی بر عدم غفلت از تعالیم سنت، گویا غفلتی صورت پذیرفته است.

۴. این سخن آقای کدیور پذیرفتنی نیست که «عدالت به معنای تساوی مطلق بر اندیشه اسلام حاکم است»؛ زیرا نه دلیل درون دینی و نه دلیل برون دینی، نه دلیل نقلی و نه دلیل عقلی، هیچ کدام دلالتی بر برداشت آقای کدیور از عدالت ندارد. عدالت را اگر به معنای تساوی مطلق بگیریم منجر به بی‌عدالتی می‌شود. خود آقای کدیور هم قبول دارند که عدالت خداوندی به این نیست که در قیامت به خوبان و بدان یکسان حکم شود. همچنین عدالت به این نیست که میان خوبان نیز به یکسان حکم شود و هیچ اختلاف در درجه‌ای وجود نداشته باشد. قرآن هم به این موضوع تصریح می‌کند: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال: ۴)، «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)، چنان که عقل نیز می‌گوید عدالت در تساوی پاداش نیست، چنان که در تساوی داده‌های اولیه و نیز در تساوی میان انتظارات نیست، بلکه در تناسب است.

عدالت آن است که نسبتی برابر میان داده‌های اولیه (یعنی سرمایه و امکاناتی که ابتدا خدا به هر کس داده) و میزان تلاش هر فرد و پاداشی که به او داده می‌شود برقرار گردد. اگر این نسبت‌ها برابر بود نظام پدید آمده عادلانه است. فرض کنید پدری به دو فرزندش سرمایه کار می‌دهد و می‌گوید یک سال کار کنید، سپس حاصل کارتان را بیاورید تا

میانتان داوری کنم و پاداشتان دهم. اگر به هر دو مبلغ برابر داد، مثلاً به هر کدام یک میلیون تومان سرمایه داد، آن‌گاه در انتهای سال نفر اول چهارصد هزار تومان سود داشت و نفر دوم دویست هزار تومان، به فرض مساوی بودن همه شرایط دیگر، عادلانه آن است که پدر به نفر اول دو برابر پاداش دهد. حال اگر سرمایه اولیه متفاوت بود، مثلاً به نفر اول یک میلیون تومان و به نفر دوم دویست و پنجاه هزار تومان سرمایه داد و در پایان سال نفر او چهارصد هزار تومان و نفر دوم دویست هزار تومان سود داشتند، در اینجا عادلانه آن است که بر عکس عمل کند و به نفر دوم دو برابر پاداش دهد؛ زیرا تلاش او نسبت به نفر اول دو برابر بوده است، هر چند مقدار عددی سود نصف آن است. پاداش برابر به این دو نفر غیرعادلانه است، چنان که اگر صرفاً به دلیل دست آورد بیشتر پاداش نفر اول را بیشتر بدهند، ظالمانه است.

۵. با توجه به این‌که در منطق قرآنی زوجیت نیاز به هیچ نوع بودن دارد، نمی‌توان گفت ازواج بهشتی از سخنی دیگر غیراز انسان‌اند. بنابراین، دلیلی ندارد که میان ازواجی که از دنیا با هم به بهشت می‌روند و ازواجی که در بهشت با همدیگر آشنا می‌شوند به لحاظ نوعی تفکیک قائل شویم. براین اساس، باید گفت که حورالعین بهشتی هم از نوع بشر است؛ زیرا باید که زوج مردان بهشتی شوند. این زوجیت، عدالت جنسیتی میان مردان و زنان را در بهشت تأمین می‌کند و نیازی نیست به توجیحات دیگری دست بزنیم یا خدای ناکرده نسبت غفلت از حقوق جنسی زنان را به قرآن بدسیم. این مطلب که همه کس در بهشت آنچه را می‌خواهد و دوست دارد به دست می‌آورد به ضمیمه این که زوجیت نیز برای زن و مرد هر کدام معنای خاص دارد و هیچ‌گاه زنان تمایلی به زوجیت با حورالعین پیدا نمی‌کنند (مگر در مورد کسانی که فطرت دیگر گونه‌ای یافته باشند که البته جای آنها در بهشت نیست)، بلکه به مردان تمایل دارند، بنابراین جفت‌های آنان همان مردان بهشتی‌اند. تنها آنچه موجب اشکال شده این است که برای مردان بهشتی، معادل با آنچه برای زنان بهشتی نهاده شده، نامی نهاده نشده است. به نظر می‌رسد این نیز یک امتیازی برای زنان باشد و برای آنان نیز مطلوب است.

در مسائل جنسی آنچه برای مرد مطلوب است آن است که همسری زیبا و نجیب و دلربا و... (با همه اوصافی که حورالعین دارد) نصیبش شود و آنچه برای زن مطلوب است آن است که خودش چنان زیبا و نجیب و دلربا و... باشد که مطلوب همسرش قرار گیرد. بهترین لذت را از مطلوب واقع شدن می‌برد. این موضوع تفاوت مهم روحی و فیزیولوژیک زن و مرد است که متأسفانه در تحلیل نویسنده محترم، مانند تحلیل بسیاری از فمینیست‌ها، مورد توجه قرار نگرفته است و صرفاً به دنبال تشابه در بهشت بوده‌اند و چون مردانی با اوصاف معادل حوریان نیافته‌اند گمان کرده‌اند غفلتی از خواسته‌های زنان رخ داده. درحالی‌که خواسته زنان تبدیل شدن آنان به حورالعین است و این اتفاقی است که می‌افتد؛

زیرا قرآن صفت زنان بهشتی را همین شمرده است و حورالعین شدن را برای همه زنان مؤمن قرار داده است.

ع افزون بر تحلیل یاد شده باید توجه داشت که در روایات فراوان گفته شده که مردان و زنان مؤمن، هنگام ورود به بهشت وارد حوض کوثر می‌شوند و واجد ویژگی‌های عالی مردانه و زنانه می‌شوند. یعنی زنان تبدیل به حورالعین و مردان تبدیل به جوانان برومند رعنا می‌شوند. گفته پیامبر ﷺ به پیرزنی که از ورودش به بهشت پرسید معروف است که فرمود پیرزنان به بهشت نمی‌روند و پس از این مزاح لطیف توضیح دادند که جوان و... می‌شوند و به بهشت می‌روند. چنان که در مورد مرد سیاه نیز گفتند سیاهان به بهشت نمی‌روند و سپس توضیح دادند که سپیدروی می‌شوند و می‌روند. اینها همه یک نتیجه را افاده می‌کنند که در بهشت جایی برای نقص و زشتی نیست و همه در بهترین صورت حاضرند. بنابراین مردان بهشتی نیز برای زنان بهترین صفات پسندیده را خواهند داشت.

